

كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ

بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ

خاطرات شنیدنی

خوب نیست استاد به شاگردش دستور بدهد!
احترام و محبت به مخاطبان
بوسیدن دست کارگر
درس اخلاق گفتنی نیست
مسلمان واقعی
اعتراف به گناه
پیروی از امام رضا علیه السلام
یاد گرفتن از شاگرد
برابری گونی تر با چهارسال درس

مقدمه

دعوت و عمل در قرآن

اول: دعوت و عمل

دوم: نیاز به محبوبیت اجتماعی

احادیث

تبیین

حضرت امام خامنه‌ای

حجت الاسلام قرائتی

كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ

بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ

مقدمه

از مهم‌ترین اصولی که یک مربی تربیتی و عقیدتی باید مد نظرش باشد این است که بخش مهمی از دعوت مردم به اسلام و اخلاق، از غیر طریق زبان است. و بحث‌های زبانی وقتی اثرگذار خواهد بود که مستمعین اعتماد کاملی به گوینده داشته باشند. یکی از علل اصلی عدم موفقیت بعضی از مربیان در جذب مخاطبین نیز به همین موضوع مربوط می‌شود. از این رو یکی از دستورات اصلی دینی در دعوت مردم به اسلام راه اهل بیت علیهم‌السلام، دعوت از راهی به جز زبان است.

«تاثیر عمیق "دعوت عملی" از این‌جا سرچشمه می‌گیرد که هر گاه شنونده بداند گوینده از دل سخن می‌گوید و به گفته خویش صددرصد ایمان دارد گوش جان خود را به روی سخنانش می‌گشاید و سخن که از دل برخیزد بر دل می‌نشیند، و در جان اثر می‌گذارد، و بهترین نشانه‌ی ایمان گوینده به سخنش این است که خود قبل از دیگران عمل کند، همان‌گونه که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُم عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنْتَهُكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا^۱ - " ای مردم به خدا سوگند شما را به هیچ طاعتی تشویق نمی‌کنم مگر قبلاً خودم آن را انجام می‌دهم و از هیچ کار خلافی باز نمی‌دارم مگر این که پیش از شما از آن دوری جستهم"

در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم: « مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا وَ عَمَلًا بِغَيْرِهِ^۱ - از کسانی که در روز قیامت عذابشان از همه شدیدتر است کسی است که سخن حقی بگوید و خود به غیر آن عمل کند.»^۲

حضرت شعیب علیه‌السلام به مردم می‌فرماید: من در ترک آن چه شما را نهی می‌کنم، پیشگام هستم. «وَمَا أَرِيدُ أَنْ أَخَالَفَكُمُ إِلَى مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ.» (هود/۸۸)^۳

قرآن

اول: خداوند کریم در قرآن مجید در خصوص دعوت و عمل می‌فرماید:

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ - چه کسی خوش‌گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید: من از مسلمانانم» (فصلت/۳۳)

این آیه با صراحت، بهترین گویندگان را کسانی معرفی کرده که دارای این سه وصفند: دعوت به الله، عمل صالح، و تسلیم در برابر حق.

در حقیقت چنین کسانی علاوه بر سه رکن معروف ایمان، اقرار به لسان، عمل به ارکان، و ایمان به جنان (قلب) بر رکن چهارمی نیز چنگ زده‌اند و آن تبلیغ و نشر آئین حق و اقامه دلیل بر مبانی دین و زدودن آثار شک و تردید از قلوب بندگان خدا است. این منادیان با این چهار وصف بهترین منادیان جهانند.

گرچه گروهی از مفسران این اوصاف را تطبیق بر شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا پیامبر، و امامانی که دعوت به سوی حق می‌کردند، و یا خصوص مؤذن‌ها کرده‌اند، ولی پیدا است آیه مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که تمام منادیان توحید را که واجد این صفاتند فرا می‌گیرد، هر چند برترین مصداقش شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است (به‌خصوص با توجه به زمان نزول آیه) و در درجه بعد ائمه معصومین و بعد از آن‌ها تمام علماء و دانشمندان و مجاهدان راه حق و آمرین به معروف و ناهین از منکر و مبلغان اسلام از هر قشر و گروه هستند، و این آیه بشارتی است بزرگ و افتخاری است بی‌نظیر برای همه‌ی آن‌ها، که می‌توانند به آن دلگرم باشند.^۴

۱. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۳۰۰ - تفسیر نورالثقلین ج ۱ ص ۷۵

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱۵

۳. امر به معروف و نهی از منکر، نوشته حجت‌الاسلام قرائتی؛ ص ۱۲۶ ۴. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۷۸

از طرفی از این آیه استفاده می‌شود که: «بهترین سخن آن نیست که علمی‌تر و خوش‌آهنگ‌تر باشد، بلکه آن است که مردم را به خدا دعوت کند و با هدف باشد. «دَعَا إِلَى اللَّهِ» و سخنی ارزش دارد که گوینده‌ی آن اهل عمل باشد. «دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحاً» (زیرا) گویندگان بی‌عمل به شدت توبیخ می‌شوند. «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟!» (صف/۲) «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» آیا مردم را به خیر و نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید؟» (بقره/۴۴)^۱

دوم: برای دلنشین بودن کلام نیاز به محبوبیت اجتماعی است و این محبوبیت در سایه ایمان و عمل صالح به دست می‌آید.^۲

قرآن کریم راه محبوب شدن بین مؤمنان را بیان کرده و فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» - آنان که از نظر عقیده مؤمن و از نظر اعمال صالح‌اند، خدا برای آن‌ها محبت قرار داده و آنان را محبوب دل‌های دیگران می‌کند. «(مریم/۹۶)

امام صادق علیه‌السلام نیز فرمودند: «اگر مؤمن با قلبش متوجه خدای سبحان شود، خدا هم وجه خود را متوجه او خواهد کرد و دل‌های مؤمنان را نسبت به او دوست می‌کند.»^۳

و چه چیز بهتر از این که انسان محبوب خدا شود. و بندگان مؤمن او را دوست داشته باشند.^۴ زیرا خدای سبحان که رهبر دل‌ها و مقلب قلب‌هاست، گرایش جامعه خداپرست و حق‌دوست را به سمت مردان سالک صالح که عقیده صائب را با عمل صحیح هماهنگ کرده‌اند، قرار می‌دهد؛ چون آن مردان الهی، محبتان راستین خدا و محبوبان واقعی وی‌اند و آثار محبت خدا در مجالی خلقت و مرائی آفرینش و مرایای بندگان وی ظهور می‌کند.^۵

و انسان خودساخته‌ای که اعمال خوب، در وجودش ملکه شده است تک‌تک اعمالش تبلیغ دین خداست و مردم از رفتار و کردار او درس می‌گیرند چرا که تبلیغ عملی از تبلیغ گفتاری مؤثرتر است.^۶

۱. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۳۸

۲. قرآن و تبلیغ، نوشته حجت‌الاسلام قرائتی؛ ص ۲۱۱

۳. بحارالانوار، ج ۳، ص ۳۲۷، کتاب توحید، باب ۱۴

۴. حضرت آیت‌الله جوادی آملی حفظه‌الله؛ حکمت عبادات؛ ص ۲۲۲

۵. حضرت آیت‌الله جوادی آملی حفظه‌الله؛ ادب فنای مقربان؛ ج ۲ ص ۳۴۸

۶. قرآن و تبلیغ، نوشته حجت‌الاسلام قرائتی؛ ص ۲۱۱

احادیث

- (۱) «ابن ابی یغفور» از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:
 «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْإِحْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْحَيَّرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ -
 با غیر زبان خویش مردم را (به کیش و مذهب خود) دعوت کنید، مردم باید ورع و کوشش و
 نماز و خیر شما را ببینند، این ها خود دعوت کننده باشند.»^۱
- (۲) و فرمود: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْإِحْتِهَادَ وَالصَّدْقَ وَالْوَرَعَ -
 مردم را به غیر زبان (بلکه با کردار) خود به خیر و نیکوکاری دعوت کنید، مردم باید کوشش
 در عبادت و راستگویی و پرهیزکاری شما را ببینند.»^۲
- (۳) همچنین ابو اسامه گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود:
 عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعَ وَالْإِحْتِهَادِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ وَحُسْنِ
 الْجَوَارِ وَكُونُوا دُعَاةً إِلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ وَكُونُوا زِينًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا وَعَلَيْكُمْ بِطُولِ
 الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَطَالَ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ هَتَفَ إِلَيْسُ مِنْ خَلْفِهِ وَقَالَ يَا وَيْلَهُ أَطَاعَ
 وَعَصَيْتُ وَسَجَدَ وَأَبَيْتُ - بر تو باد به تقوای خدا و ورع و کوشش و راستی گفتار و اداء
 امانت و حسن خلق و نیکی با همسایه. و مردم را با غیر زبان به (مذهب) خود دعوت کنید
 (یعنی رفتار شما شیعیان باید طوری باشد که مخالفین تان به گرویدن مذهب شما مایل
 شوند) و زینت ما باشید و ننگ ما نباشید. و بر شما باد به طول دادن رکوع و سجود، زیرا
 چون یکی از شما رکوع و سجود را طول دهد، شیطان از پشت سرش بانگ زند و بگوید: ای
 وای، که این اطاعت کرد و من نافرمانی و این سجده کرد و من سرپیچی (هنگامی که
 به سجده در برابر آدم مأمور گشتم).»^۳
- (۴) و نیز فرمود: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دُعَاةً بِأَلْسِنَتِكُمْ - مردمان را با
 اعمال خود (به خوبی ها) دعوت کنید نه با زبان های خود.»^۴

۱. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۷۸

۲. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۱۰۵

۳. المحاسن؛ ج ۱ ص ۱۸ - الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲ ص ۷۷

۴. بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۵؛ ص ۱۹۸

(۵) همچنين فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ قَوْمًا كَانُوا سِرَاجًا وَ مَنَارًا كَانُوا دُعَاءَ إِيْتِنَا بِأَعْمَالِهِمْ وَ بِجَهْدِ طَاقَتِهِمْ - خدا آن قوم را رحمت کند که چراغ (راه خلق) و روشنگر (افکار مردم) بودند، با عمل و به کار بردن منتهای قدرت، مردم را به سوی ما (و مبادی تشیع) دعوت می کردند.»^۱
(۶) و امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

« وَ لَا يَغْدِلُهُ نَفْعٌ مَا سَكَتَ عَنْهُ لِسَانُ الْقَوْلِ وَ نَطَقَ بِهِ لِسَانُ الْفِعْلِ -

موعظه‌ای که گوش آن را پس نمی‌زند و هیچ سودی با آن برابری نمی‌کند، آن است که زبان گفتار در آن خاموش بماند و زبان کردار به سخن گفتن پردازد.»^۲

تبیین

حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی با استفاده از این روایت فرموده‌اند:

«اخلاق ما باید طبق آن چیزی باشد که می‌گوییم و به آن دعوت می‌کنیم؛ "کُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِعَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ" یعنی "با اعمالکم". اگر ما به زخارف دنیا بی‌اعتنا بودیم، اگر ما در آن راه‌هایی که به آن معتقدیم و داعی و مبلغ آن هستیم، قدم ثابت گذاشتیم، اگر ما پایبندی خودمان را به اصول دینی و اصول اسلامی و فرمایشات امام بزرگوار و آن‌چه که در نظام جمهوری اسلامی مقرر است، عملاً نشان دادیم، حرف ما در محیطی که پراکنده می‌شود، اثر خواهد کرد؛ آن‌وقت خیلی احتیاج به اصرار و فشار و زور نخواهد بود؛ بلکه نفس جاذبه‌ی عمل، دیگران را به هماهنگی و همگامی و هماوایی وادار خواهد کرد.»^۳

«در بخش موعظه‌ی حسنه - که حالا من تعبیر "تربیت" را به کار نمی‌برم، چون تربیت یک معنای اعمی دارد - به نظر من علاوه‌ی بر مسئله‌ی زبان، مسئله‌ی رفتار لازم است. همین "کُونُوا دُعَاءَ النَّاسِ بِعَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ"^۴ که گفته شده، این جاست. چیزی که دل‌ها را نرم می‌کند، بلکه عنادها را به زانو در می‌آورد، آدم‌های معاند را به زانو در می‌آورد، رفتار درست است، رفتار خوب است. البته رفتار خوب، شامل اخلاق خوب، تواضع، صداقت در گفتار، صداقت در موضع‌گیری، صراحت در بیان حقیقت و بلندنظری نسبت به امور مادی و دنیوی

۱. تحف العقول؛ النص ص ۳۰۱

۲. غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۳۱؛ ش ۱۶۲

۳. در دیدار با فرماندهان و مسؤولان سازمان عقیدتی، سیاسی نیروی انتظامی ۱۱/۲/۱۳۷۰

۴. مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار النص؛ ص ۴۶ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۶۷ ص ۳۰۹

می‌شود؛ این چیزهایی که نشان دهنده‌ی خلوص در عمل است؛ که اگر به توفیق پروردگار ماها واقعاً خلوص در عمل داشته باشیم، طبعاً در رفتار و گفتارمان خودش را نشان می‌دهد. بنابراین نقطه‌ی اساسی مهم دوم، بهترین راهش همین است: اولاً لسان موعظه و نصیحت – برادرانه، و در مواردی پدران و مشفقانه – ثانیاً رفتار و عمل.^۱

حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی نیز می‌فرماید:

(این‌که با عمل خودتان مردم دعوت کنید یعنی:)

برای مثال اگر پدر یا معلم در کوچه پوست خیاری دید و با نوک پا آن را کنار زد تا کسی به زمین نخورد، شاگردان با دیدن این حرکت، از آن به بعد پوست خیار در کوچه و خیابان نمی‌اندازند. یا اگر مدیر اداره هنگام ورود چراغ‌های اضافی را خاموش کند، سایر کارمندان تکلیف خود را می‌فهمند. همچنین اگر مسؤولان مملکتی در صف اول نماز جمعه و جماعات باشند، نمازخانه‌ها و مساجد پر می‌شود.

و بر عکس، اگر چهره‌های سرشناس خلافی انجام دهند، راه گناه را به‌روی دیگران باز می‌کنند.

قرآن به زنان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که از موقعیت اجتماعی و مذهبی بالایی برخوردارند، می‌فرماید: ای زنان پیامبر! حساب شما از سایر زنان جداست. اگر هر یک از شما خلافی انجام دهد، دو برابر دیگران کیفر خواهد دید.^۲

در حدیث می‌خوانیم: هفتاد گناه از جاهل بخشیده می‌شود، قبل از آن‌که یک گناه از عالم بخشیده شود؛^۳ چون عالم با گناه خود، راه را برای دیگران آسان می‌کند.

در تاریخ می‌خوانیم: حضرت علی علیه‌السلام با یک مسیحی همسفر شدند. به دو راهی رسیدند و هر یک باید از راهی می‌رفت؛ اما حضرت علی علیه‌السلام در مسیر مسیحی حرکت کرد. مسیحی از او پرسید: راه شما آن جاده است. امام فرمود: می‌دانم! لکن اسلام سفارش

۱. در دیدار اعضا دفاتر نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها ۱۳۸۹/۴/۲۰

۲. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ.» (احزاب/ ۳۰)

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ: يَا حَفْصُ يُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ - امام صادق علیه‌السلام به حفص بن غیاث فرمود: ای حفص هفتاد گناه جاهل آمرزیده شود پیش از آن‌که یک گناه عالم

آمرزیده شود. «الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۱؛ ص ۴۷

کرده است که هرگاه دو نفر همسفر شدند، نسبت به یکدیگر حقی پیدا می‌کنند و من خواستم مقداری شما را بدرقه کنم. مسیحی به خاطر این برخورد حضرت، مسلمان شد.^۱

هارون کنیز زیبایی را به زندان نزد امام کاظم علیه‌السلام فرستاد تا زمینه‌ی تهمتی را فراهم کند. رفتار امام طوری بود که کنیز را عوض کرد و او نیز مشغول عبادت شد.^۲

امام صادق علیه‌السلام به شیعیانی که در میان اهل سنت زندگی می‌کردند، سفارش فرمود: در نمازهای آنان شرکت کنید! می‌رضان آنان را عیادت کنید! جنازه‌های آنان را تشیع کنید! و در هر کار خوبی، شما پیشگام باشید.^۳

آری! با این‌گونه رفتارها، دیگران به راه ما دعوت می‌شوند.^۴

خاطرات شنیدنی

حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین محسن قرائتی حفظه‌الله که عمر با برکت خویش را در راه تبلیغ دین صرف نموده و شیوه جدید و منحصر به فردی در تبلیغ را ابداع نموده است. در خاطرات تبلیغی خود به نکات جالبی اشاره نموده که نشان از اهمیت تبلیغ عملی دارد. گزیده‌ای از این موارد که اکثر آن‌ها از جلد اول کتاب خاطرات ایشان است را می‌خوانید.

خوب نیست استاد به شاگردش دستور بدهد!

استادی داشتم که مدتی خدمت او درس می‌خواندم، یک روز به هنگام درس، درب اطاق باز شد. استاد بلند شد درب را بست و برگشت و درس را ادامه داد.

گفتیم: «آقا می‌گفتی ما می‌بستیم»

فرمود: «خوب نیست استاد به شاگردش دستور بدهد!»

خدا می‌داند هر چه نزدش خواندم فراموش کرده‌ام، اما این برخورد همچنان در ذهنم

باقی مانده است. (ص ۴۲)

۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۷

۲. بحار، ج ۴۸، ص ۲۳۹

۳. «صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ عَوَّدُوا مَرْضَاهُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ لَا يَسْبِقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَإِنَّهُمْ أَوْلَى بِهِ - در میان عشایر آن‌ها نماز بخوانید (به‌نماز جماعت عامه حاضر شوید) و از بیمارانشان عیادت کنید و بر جنازه‌ی آن‌ها حاضر شوید، مبادا آن‌ها در هیچ خیری از شما پیشی گیرند که شما نسبت به‌خیر از آن‌ها سزاوارترید.»

الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲؛ ص ۲۱۹

۴. امر به معروف و نهی از منکر، ص ۱۲۷

احترام و محبت به مخاطبان

به عیادت یکی از مراجع رفتم، ایشان از جای خود بلند شد و عمامه‌اش را به سر گذاشت و نشست، علت را پرسیدم.

فرمود: «به احترام شما.»

من تقاضا کردم راحت باشد و استراحت کند، ایشان قبول کرد و فرمود: «حال که اجازه می‌دهی عمامه را برمی‌دارم.»

شاید من تمام درس‌هایی که در محضرش خوانده‌ام فراموش کرده باشم، ولی این خاطره هنوز در ذهنم مانده که به احترام من بلند شد و عمامه به سر گذاشت. برای همین به معلمان و مبلغان توصیه می‌کنم که با احترام و محبت به مخاطبان، تأثیر کلام خود را بیشتر کنند. (ص ۴۳)

بوسیدن دست کارگر

قرار بود در نماز جمعه شیراز صحبت کنم. امام جمعه فرمود: «امروز کارگران نمونه می‌آیند، شما آنان را تشویق کنید.»

عرض کردم شما باید ... ایشان اصرار کرد، پذیرفتم.

در پایان سخنرانی گفتم: «من سال‌ها این حدیث را برای مردم خوانده‌ام که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دست کارگر را می‌بوسید، لذا کارگران نمونه را به جایگاه دعوت کردم و دست آن‌ها را بوسیدم.

مردم گفتند: «این دست‌بوسی شما که به روایت عمل کردی، اثرش بیشتر از سخنرانی بود.» (ص ۵۱)

درس اخلاق گفتنی نیست

یکی از نهادها مرا برای درس اخلاق دعوت کردند، پس از عبور از چند اتاق وارد سالنی شدیم، درها را بستند و گفتند: «این‌ها مسئولین اداره هستند.»

گفتم: «مگر ما می‌خواهیم هرئین تقسیم کنیم، ما که حرف محرمانه‌ای نداریم، می‌خواهیم قرآن و حدیث بگوئیم، بگذارید همه بیایند و در جلسه شرکت کنند.»

گفتند: «آخر آن‌ها در شأن این جمع نیستند.»

گفتم: «مرحوم علامه طباطبایی می‌فرمود: درس اخلاق گفتنی نیست، عملی است و همین کار شما ضد اخلاق است.» (ص ۱۱۷)

مسلمان واقعی

در سفری در محضر رئیس جمهور وقت، حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، به چند کشور آفریقایی وارد شدیم و شرط این بود که هنگام پذیرایی و سر سفره نباید شراب باشد.

در یکی از مساجدی که برای من برنامه سخنرانی گذاشته بودند، قبل از سخنرانی شخصی بلند شد و گفت: «مسلمان واقعی ایرانی‌ها هستند.»

گفتم: «چطور؟»

گفت: «چون ما به یاد داریم بارها رهبران کشورهای اسلامی به کشور ما آمده‌اند، اما جرأت نکرده‌اند با قاطعیت بگویند نباید شراب باشد، اما مسئولین ایرانی این کار را کردند.» (ص ۸۷)

اعتراف به گناه

وارد حرم امام رضا علیه‌السلام شدم، جوانی را دیدم که زنجیر طلا به گردن کرده بود. متذکر حرمت آن شدم.

او در جواب گفت: «می‌دانم و به زیارت خود مشغول شد.»

من ابتدا ناراحت شدم، زیرا او سخنم را شنید و اقرار به گناه کرد و با بی‌اعتنایی دوباره مشغول زیارت شد. بعد به فکر فرو رفتم که الآن اگر امام رضا علیه‌السلام نیز از بعضی خلافاکاری‌های من بپرسد، نمی‌توانم انکار کنم و باید اقرار کنم!

با خود گفتم: «پس من در مقابل امام رضا علیه‌السلام و آن جوان در مقابل من، اگر من بدتر نباشم بهتر نیستم!»

بعد از چند لحظه همان جوان کنار من نشست و گفت: «حاج‌آقا! به چه دلیل طلا برای مرد حرام است؟»

من دلیل آوردم و او قبول کرد.

پیش خود فکر کردم که چون روح من در مقابل امام رضا علیه‌السلام تسلیم شد، خداوند هم روح این جوان را در مقابل من تسلیم کرد. (ص ۵۴)

پیروی از امام رضا علیه السلام

چند سال پیش برای کلاس داری و سخنرانی به شهری رفته بودم و کسی نیامد. زمان طاغوت بود. دو سه روزی ماندیم و خبری نشد. مردد بودم که در آن شهر بمانم یا نمانم.

یک روز در حمام عمومی بودم که جوانی برای زدن کیسه به پشتش از من کمک خواست. یک لحظه به ذهنم رسید که امام رضا علیه السلام هم در حمام چنین کاری کرد. بدون تأمل کیسه و صابون را گرفته و کمک کردم.

من زودتر از او از حمام بیرون آمده و لباس‌هایم را پوشیدم، او وقتی مرا با لباس روحانیت دید جلو آمد و شروع به عذرخواهی کرد. گفتم: اشکالی ندارد، من به وظیفه‌ام عمل کرده‌ام. پول حمام او را هم حساب کردم.

از حمام که بیرون آمدم گفتم: حاج‌آقا! مرا خجالت دادید، من هم باید برای شما کاری بکنم.

گفتم: «من طلبه هستم. آمدم از قم برای جوان‌ها اصول عقاید بگویم. کسی پای سخنرانی ما نمی‌آید؛ بیا بد نیست.»

جایش را پرسید و گفتم: «اگر خواستی خویش و قوم و پسر خاله و پسر عمه و دوست و آشنا را بیاور.»

گفت: «چشم حتماً!»

عصری با یک سری جوان آمدند. گفت: «آقا این‌ها پول حمام و دلاکی.»

و این جوان‌ها آمدند و خوششان آمد و از شانزده نفر جلسه‌ی ما به هشت صد نفر رسید. متوجه شدم که این به برکت تقلید از امام رضا علیه السلام و تأثیرپذیری و پی‌گیری آن جوان بوده است.

اگر همه‌ی ما در چای خوردن و غذا خوردن تقلید کنیم از امام رضا علیه السلام، همه چیز درست می‌شود.^۱

۱. برنامه درس‌هایی از قرآن سال ۶۲، امام‌رضا علیه السلام، ص ۵

یاد گرفتن از شاگرد

در اهواز کلاس‌های زیادی داشتیم. در یکی از کلاسها عنوان درس این بود: چرا خداوند در دنیا ما را به جزای اعمالمان نمی‌رساند؟

برای این سؤال چند جواب آماده کرده بودم، ولی قبل از پاسخ به جوان‌ها گفتم: «شما نیز فکر کنید و جواب بدهید.»

یکی از جوان‌ها بلند شد و جوابی داد، دیدم جواب خوبی است و آن جواب در یادداشت‌های من نیست. قلم و دفتر خود را برداشتم و همان‌جا یادداشت کرده و آن جوان را هم تشویق کردم و گفتم: «من این را بلد نبودم.»

روز آخری که خواستم از اهواز بیرون بیایم، یکی از دبیران گفت: «عکس‌العمل شما در مقابل آن دانش‌آموز و قبول و یادداشت جواب او، از همه‌ی سخنرانی‌های شما اثر تربیتیش بیشتر بود.» (ص ۶۰)

برابری گونی تر با چهار سال درس

چهار سال ایدئولوژی گفتم برای جوان‌ها، شاگردهای ما رفتند دیدن یک آقای و برگشتند و گفتند: «آقا او است.»

گفتم: «خوب حالا شما چه دیدید؟ من چهار سال است برای شما مفت، چهار سال مجانی مجانی برای شما کلاس‌داری کردم. شما یک ملاقات یک ربعی با ایشان داشتید. من هم قبول دارم آقای خوبی است. اما شما در این ملاقات یک ربعی چه دیدید؟ آقا را هم می‌شناسید. جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای شیخ یحیی انصاری دارابی، از مدرسین قم است.»

گفتند: «ما خانه‌ی ایشان رفتیم. ایشان دیده پشت در آفتاب است. به ما چیزی نگفت. رفت بیرون و برگشت. بعد فهمیدیم دیده آفتاب به کفش ما می‌تابد رفته یک گونی تر کرده است، روی کفش ما انداخته است، که آفتاب به کفش نتابد.»

من چهار سال ایدئولوژی گفتم، ایشان هم یک گونی تر کرد. گونی تر او ایدئولوژی ما را برداشت رفت!

یارب از عرفان به ما پیمانهای سرشار ده
چشم بینا جان آگاه و دل هوشیار ده
مدتی گفتار بی‌کردار کردی مرحمت
روزگاری هم به ما کردار بی‌گفتار ده